

سلسله درس های محدویت

حلقه دوم

منزلت امام علی‌السلام

ekalam.ir

دکتر سید محمد بنی هاشمی



سرشناسه: بنی‌هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: منزلت امام علی(ع): سلسله درس‌های مهدویت، حلقه دوم
سید محمد بنی‌هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص.
شابک جلد دوم: ۰ - ۱۴۹ - ۵۳۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸
شابک دوره: ۲ - ۱۵۸ - ۵۳۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع: محمّدين حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. مهدویت.
موضوع: محمّدين حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. احادیث.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ س ۸ ب ۸۳ / BP ۲۲۴
رده‌بندی دیوبی: ۳۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۲۹۴۱۵

شابک ۰ - ۱۴۹ - ۵۳۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸ ISBN 978-964-539-149-0

منزلت امام علی(ع)

سلسله درس‌های مهدویت (۲)

سید محمد بنی‌هاشمی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: دوم / ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

حروفچینی: شبیر / ۷۷۵۲۱۸۳۶

چاپ: زنیق

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۰۲۱-۳۳۵۶۶۸۰۱ (خط ۴) ۷۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: تبریز (صحیفه) ۰۴۱۱ - ۵۵۵۱۸۴۸ * اهواز (رشد) ۰۶۱۱ - ۲۲۱۷۰۰۱ * مشهد ۰۵۱۱ - ۲۲۵۷۲۵۷
شیراز (شاهچراغ) ۰۷۱۱ - ۲۲۲۱۹۱۶ * اصفهان (مهر قائم) ۰۲۱۱ - ۲۲۲۱۹۹۵ * دزفول (معراج) ۰۶۴۱ - ۲۲۶۱۸۲۱

۳۸۰۰ تومان



این حلقه به نیابت از:

دومین سفیر و نایب خاصّ خاتم الاوصیاء علیه السلام

جناب محمّد بن عثمان رحمته الله

به پیشگاه؛

پدر بزرگوار سیّد الاوصیاء و امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت ابوطالب علیه السلام

تقدیم می‌گردد.

ekalam.ir



فهرست مطالب

۱۳	فصل اول: جایگاه رفیع امامان علیهم السلام و معرفت ایشان
۱۳	درس اول: نقش پیامبران در ارائه طریق بندگی
۱۳	فایده نبوت و امامت
۱۶	شأن سفارت و معبریت از جانب خداوند
۱۷	معرفی راهنمایان الهی به وسیله خداوند
۱۹	معرفت خداوند به خودش و رسول به رسالتش
۲۲	درس دوم: عبادت خدا از طریق تسلیم در برابر برگزیدگان الهی
۲۲	برگزیده بودن پیشوایان الهی
۲۳	مرتبه اخلاص در بندگی خدا
۲۶	لزوم معرفت رسول ﷺ
۲۸	استکبار شیطان از سجده بر آدم علیهما السلام
۳۱	ایمان قلبی نداشتن شیطان به خداوند
۳۴	درس سوم: مقام خلیفه اللهی برای حجّت‌های خداوند
۳۴	معنای خلیفه الله
۳۵	عصمت خلیفه خدا
۳۷	موضوعیت و طریقت داشتن شناخت خلفای الهی

۳۹	شک نسبت به مقام خلیفه خدا
۴۲	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱ تا ۳
۴۴	درس چهارم: برتری چهارده معصوم علی(ع) بر همه خلائق
۴۴	برگزیده‌های برگزیدگان خدا
۴۸	برتری چهارده معصوم علی(ع) بر فرشتگان الهی
۵۲	سرّ افضلیت چهارده معصوم علی(ع)
۵۵	قابل درک نبودن مقامات چهارده معصوم علی(ع)
۵۸	درس پنجم: اهل بیت علی(ع) یگانه راه به سوی خدا
۵۸	معرفت اهل بیت علی(ع)؛ اساس هر منزلت الهی
۶۰	«وجه الله» بودن امام علی(ع)
۶۵	معنای «عین الله»، «لسان الله» و «ید الله»
۶۷	«باب الله» بودن ائمه علی(ع)
۷۰	درس ششم: قطره‌ای از دریای معرفت امام علی(ع)
۷۱	معرفی امام رضا علی(ع) از امام علی(ع)
۷۴	ولایت ائمه علی(ع) بر مؤمنان
۷۶	تفویض امر به ائمه علی(ع)
۸۲	معرفی حضرت صادق علی(ع) از امام علی(ع)
۸۴	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۴ تا ۶
۸۵	فصل دوم: ارتباط ایمان با معرفت امام علی(ع)
۸۵	درس هفتم: وظیفه معرفت امام علی(ع)
۸۵	برترین واجبات
۸۷	پنج وظیفه امت در قبال امام علی(ع)
۹۱	درس هشتم: معرفی اهل بیت علی(ع) در زیارت جامعه کبیره (۱)
۹۲	کمالات خدادادی ائمه علی(ع)
۹۴	عملکرد ائمه علی(ع) در انجام مسؤولیت‌های الهی

فهرست مطالب □ ۹

۹۶	ائمه علیهم السلام ؛ میزان حق و رضای خداوند
۹۹	نفی تفویض باطل
۱۰۲	درس نهم: معزفی اهل بیت علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره (۲)
۱۰۲	منزلت اهل بیت علیهم السلام در همه عوالم هستی
۱۰۳	گوشه‌ای از برکات وجودی اهل بیت علیهم السلام برای ما
۱۰۵	رضای امام علیه السلام ؛ شرط لازم آمرزش گناهان
۱۰۶	امام علیه السلام راعی و سرپرست امت
۱۱۳	رفع اشکال از تشبیه امام علیه السلام به چوپان
۱۱۵	درس دهم: معرفت امام علیه السلام ؛ سرچشمه همه خیرات
۱۱۵	عقلی بودن لزوم تبعیت از امام علیه السلام
۱۱۷	امام علیه السلام باب خدا
۱۲۰	نیاز انسان به امام علیه السلام در اصول و فروع دین
۱۲۳	امام علیه السلام ؛ پدر دلسوز و مادر مهربان
۱۲۵	دو نوع هدایت امام علیه السلام
۱۲۷	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۷ تا ۱۰
۱۲۸	درس یازدهم: امام شناسی؛ تنها پایه خداشناسی
۱۲۸	تعریف خداشناسی صحیح
۱۳۲	معنای دقیق «هدایت» و «ضلالت» در قرآن
۱۳۵	درس دوازدهم: انکار امام علیه السلام انکار خداست
۱۳۵	شرک منکر ولایت
۱۳۸	مراتب انکار امامت
۱۴۰	منکر امام علیه السلام مسلمان کافر است
۱۴۳	ولایت؛ شرط ضروری توحید
۱۴۵	معزفی امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان خودشان

فصل سوم: نقش تولی و تبری در دینداری	۱۴۹
درس سیزدهم: حقیقت ایمان: حبّ و بغض به خاطر خدا	۱۴۹
روح عبادت: کوچکی در برابر خداوند	۱۵۰
اعمال ولایت الهی در حقّ بنده مؤمن	۱۵۴
حبّ و بغض برای خداوند؛ معیار درجه ایمان	۱۵۵
درس چهاردهم: تجلّی حبّ و بغض فی الله در حبّ و بغض به خاطر اهل بیت علیهم السلام	۱۵۸
دوستی با دوست خدا و دشمنی با دشمن او	۱۵۸
اهل بیت علیهم السلام ؛ محبوب بالذات خداوند	۱۵۹
موذّت فی القربی؛ روح بندگی خداوند	۱۶۲
پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۱ تا ۱۴	۱۶۶
درس پانزدهم: موضوعیت و طریقیّت تبری	۱۶۸
عبادت بودن تبری از دشمنان خدا	۱۶۸
۱- طریقیّت تبری برای تحقّق دینداری	۱۷۰
بدعت گذاشتن عمدی خلفا در دین	۱۷۲
پیروی از پیشوایان ضلالت	۱۷۴
اثمه کفر، ریشه هر شرّ	۱۷۷
شریک بودن ائمه کفر در همه جنایات	۱۸۰
درس شانزدهم: طریقیّت تبری برای قبول شدن اعمال	۱۸۲
۲- تولی و تبری؛ شرط قبولی و ردّ اعمال	۱۸۲
اهمّیّت قالب و ظاهر عبادت	۱۸۶
ایمان و عمل صالح؛ دو شرط لازم برای سعادت	۱۸۷
درس هفدهم: ولایت اهل بیت علیهم السلام روح همه عبادات	۱۹۷
دلالت ولّی خدا در همه اعمال	۱۹۱
مأجور نبودن مستضعفان نیکوکار	۱۹۳
ولایت اهل بیت علیهم السلام وسیله امتحان خلاق در دنیا و قبل از آن	۱۹۶
معرفت امام علیه السلام ؛ ابتدا و انتهای هر عبادتی	۱۹۸

فهرست مطالب □ ۱۱

۲۰۰	و جوب ولایت در هر حال
۲۰۲	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۵ تا ۱۷
۲۰۴	درس هجدهم: معرفت و انکار امام علیه السلام ؛ معیار ایمان و کفر
۲۰۴	معذور نبودن مردم در شناختن امام علیه السلام
۲۰۵	مستضعف یا ضال
۲۰۶	منکر امام علیه السلام هم کافر است و هم مشرک
۲۰۷	بت بودن ائمه کفر برای پیروانشان
۲۱۰	معنای عبادت در برابر مخلوق
۲۱۱	شرک ناگاهانه منکران ولایت
۲۱۳	درس نوزدهم: آثار و لوازم «ولایت» و «برائت»
۲۱۳	ادعای گزاف محبت
۲۱۴	اهمیت صلوات بر اهل بیت علیهم السلام
۲۱۵	لعن خداوند بر دشمنانش
۲۱۶	لعن بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام
۲۲۱	یاری اهل بیت علیهم السلام از طریق لعن بر دشمنان ایشان
۲۲۳	درس بیستم: رضا و سخط اهل بیت علیهم السلام ؛ معیار حق و باطل
۲۲۳	علی علیه السلام مدار حق
۲۲۵	معنای رضا و سخط الهی
۲۲۷	خلقت تکوینی و تشریعی بر اساس محبت اهل بیت علیهم السلام
۲۳۱	درجات بهشت و جهنم بر مبنای حب و بغض نسبت به اهل بیت علیهم السلام
۲۳۳	پرسش‌های مفهومی از درس‌های ۱۸ تا ۲۰
۲۳۵	فهرست منابع

از مباحث حلقهٔ اوّل روشن شد که معرفت، صنع خداست
و وظیفهٔ بندگان این است که پس از اعطای معرفت از جانب
خدا، آن را بپذیرند و تسلیم آن شوند؛ آن‌گاه به پشتوانهٔ آن
معرفت و این تسلیم، اقدام به بندگی خدا نمایند.
اما نحوهٔ بندگی خدای متعال صرفاً از طریق حجّت‌های او
معرفی می‌گردد. از این رو پس از شناخت خدا، شناخت
پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام اهمّیت بسیار زیادی
می‌یابد؛ تا آن‌جا که گوهر دینداری و تنها راه بندگی خدا را
معرفت آن بزرگواران تشکیل می‌دهد. در این حلقه به تحلیل
این مسألهٔ مهم می‌پردازیم.

فصل ۱

جایگاه رفع امامان علیهم السلام و معرفت ایشان

درس اول: نقش پیامبران در ارائه طریق بندگی

فایده نبوت و امامت

نحوه بندگی خدا، اگر بخواهد مورد قبول ذات مقدسش قرار گیرد، باید از ناحیه خودش ارائه شود. ما عقلاً می‌توانیم به اینکه باید خدا و ربّ و مُنعم خود را بندگی کنیم، پی ببریم، اما همین عقل نسبت به راه و طرز بندگی او حکم می‌کند که باید از خود خدا اخذ نماییم؛ به خصوص که می‌دانیم خداوند ما را به حال خود رها نکرده تا هر طور که می‌خواهیم به بندگی او بپردازیم، بلکه از جانب خویش رسولانی فرستاده تا آیین بندگی او را به ما بیاموزند و به این وسیله حجت خود را بر ما تمام کرده‌است. بنابراین ما نمی‌توانیم هرگونه که دلمان بخواهد، او را عبادت کنیم.

اصولاً فایده نبوت و امامت برای بشر همین است که راه بندگی خدا

را از انبیا و امامان علیهم السلام به طور صحیح یاد بگیرد و بارای و سلیقه شخصی خود در این مسیر قدم برندارد. انسان عاقل ارسال رُسل و بعث انبیا را از طرف خدا پسندیده و ممدوح می‌داند. لذا وقتی با انبیا و اولیای الهی برخورد می‌کند، دین حق را می‌شناسد و سعی می‌کند خود را با آن تطبیق دهد.

وقتی یکی از منکران وجود خدا از امام صادق (ع) پرسید: آیا خدا (مطابق عقیده شما) نمی‌تواند خود را بر آفریدگان آشکار کند تا او را ببینند و بشناسند تا با یقین عبادت شود؟! ایشان فرمودند:

لَيْسَ لِلْمُحَالِ جَوَابٌ.

چیزی که (وقوعش) محال است، پاسخ ندارد!

دیدن خداوند به صورت مشاهده حسی، محال است و وقتی وقوع چیزی محال باشد، دیگر اینکه خدا بر انجام آن قدرت دارد یا ندارد، مطرح نمی‌شود و به همین جهت سؤال آن زندیق پاسخی ندارد. آن شخص بلافاصله بعد از این پرسش که بی‌پاسخ ماند، سؤال می‌کند: فَمِنْ أَيْنَ اثْبَتَ أَنْبِيَاءَ وَرُسُلًا؟ امام علی (ع) در پاسخ می‌فرماید:

إِنَّا لَمَّا اثْبَتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَ عَنِ جَمِيعٍ مَا خَلَقَ، وَ كَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجْزِ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَ لَا يُلَامِسُوهُ فَيُبَاشِرُهُمْ وَ يُبَاشِرُوهُ وَ يُحَاجُّوهُ وَ ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سَفَرًا فِي خَلْقِهِ يُعْبَرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ وَ يَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ مَنَافِعِهِمْ وَ مَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَ فِي تَرْكِهِ فَنَآؤُهُمْ.

فَثَبَتَ الْأَمْرُونَ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَ الْمُعْبَرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَ عَزَّ. وَ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ صَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ؛ حُكَمَاءَ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ، مُبْعُوثِينَ بِهَا غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَ التَّرْكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ، مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ.^۱

وقتی برای ما وجود آفریدگار صانعی که از ما و همه مخلوقات خود متعالی است (شبیه به هیچ‌یک از مخلوقات نیست) ثابت شد و (نیز روشن شد که) او حکیم و بلندمرتبه است به طوری که مُحال است آفریدگانش او را مشاهده و لمس کنند تا اینکه بی‌واسطه با او ارتباط داشته و او هم با ایشان بی‌واسطه در ارتباط باشد و با هم بحث و گفتگو داشته باشند، (نیاز به) وجود سفیرانی در میان مخلوقات خدا اثبات می‌شود که از طرف او برای مخلوقات و بندگانش سخن بگویند و مصالح و مفاسد ایشان را به آنها یاد دهند و از آنچه سبب بقای ایشان و در صورت ترک، باعث از بین رفتنشان می‌شود، آگاهشان کنند.

بنابراین وجود امر و نهی‌کنندگان از جانب خدای حکیم دانا در میان خلق خود و سخنگویان از جانب او ثابت می‌شود. و اینها عبارتند از پیامبران و برگزیدگان الهی از میان آفریدگانش که به حکمت تربیت شده و با حکمت هم مبعوث شده‌اند. اینها با آنکه در شکل و ترکیب خلقت خود شبیه بقیه مردم هستند ولی با

۱ - احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۷۷ و ۷۸؛ اصول کافی، کتاب الحجّة، باب الاضطرار إلى الحجّة، ح ۱. (متن بخش دوم حدیث مطابق نقل کافی است.)

دیگران متفاوت بوده، از جانب خداوند حکیم دانا، مؤید به حکمت هستند.

خداوند اگر می‌خواست، می‌توانست با همه مخلوقات خود بدون واسطه ارتباط برقرار کند. این برای او سخت تر نیست از اینکه با عده خاصی ارتباط مستقیم برقرار کند و از طریق آنها با دیگران سخن بگوید. اما در عمل چنین نکرده است و می‌بینیم که نوعاً افراد، ارتباط طرفینی با خداوند ندارند. البته هر کس می‌تواند با خدای خود سخن گوید و با او مناجات نماید و او هم سخن همه را می‌شنود و احتیاج به واسطه‌ای در اینجا نیست؛ اما اینکه انسانها از خواست خدا و رضا و سخط او آگاه شوند، چیزی نیست که برای نوع آنها بدون واسطه انجام شده باشد.^۱

شان سفارت و معبریت از جانب خداوند

لازمه منزه بودن خدا از صفات مخلوقات، این است که هیچ‌یک از آنها نمی‌توانند مواجهه مستقیم با او داشته باشند و با او به گفتگو بپردازند. چنین ارتباطی از جانب انسان با خدا برقرار نمی‌شود و این

۱ - این مطلب در غیر حوزه مستقلات عقلیه است و در مستقلات، نظیر «حُسن عدل» و «قُبْح ظلم» رضا و سخط الهی به حکم عقل برای همه عاقل روشن می‌شود و در این حوزه خدای متعال به صورت تکوینی با همه افراد عاقل ارتباط برقرار کرده و حجت را بر ایشان تمام کرده است. بنابراین در مستقلات عقلیه - مثل مواردی که حُسن یا قُبْح چیزی ذاتی آن است - شخص عاقل نیاز به مراجعه به رسول ظاهری ندارد بلکه از طریق عقل که رسول باطنی نامیده می‌شود، می‌داند که خدا از او چه خواسته و بندگی خدا به تبعیت از همین مستقل عقلی صورت می‌پذیرد.

فقط خدای متعال است که با هر کس بخواهد این گونه رابطه برقرار می‌کند و او را «سفیر» و «مُعَبَّر» خود در میان مردم قرار می‌دهد. پس راه چنین ارتباطی از طرف ما با خدای متعال بسته است و این خداست که با هر کس بخواهد، چنین ارتباطی را برقرار می‌سازد. خدای متعال نشانه‌هایی هم برای این ارتباط قرار می‌دهد تا هر کس بتواند تشخیص دهد اینچنین ارتباطی را خدا با چه کسانی برقرار کرده‌است. این نشانه‌ها همان معجزاتی است که به دست پیامبران و ائمه علیهم السلام ظاهر می‌شود.

لازمه داشتن چنین منصبی از طرف خداوند این است که آن انسان برگزیده به وسیله خالق خود تأیید شود و هیچ‌گاه از مسیر رضای الهی خارج نشود. زیرا شأن سفارت و مُعَبَّر بودن از جانب خدا، اقتضا می‌کند که سخن و قول او برای دیگران حجت باشد. زیرا اگر مردم احتمال خطا و اشتباه را درباره او بدهند، دیگر به هیچ سخنی که او از طرف خدا می‌گوید، اعتماد نمی‌کنند و این موجب نقض غرض الهی از ارسال رُسل و بعث انبیاست. بنابراین داشتن علم و حکمت الهی - که اشتباه در آن راه ندارد - و نیز برخوردار بودن از کمال «عصمت» - یعنی حفظ و صیانت الهی - لازمه دارا بودن عنوان «سفیر» و «مُعَبَّر» از جانب خداست.

معرفی راهنمایان الهی به وسیله خداوند

ویژگی‌هایی که برای برگزیدگان الهی بیان شد، چیزهایی نیستند که انسان بتواند با خواست و میل خود در کسی به وجود آورد و یا حتی کسانی را که چنین ویژگی‌هایی دارند، با عقل خود بشناسد. بنابراین هم ایجاد این ویژگی‌ها و هم شناخت آنها فقط باید به وسیله خود خداوند

انجام شود. یعنی هم خدا این خصوصیات را به هر کس که بخواهد، عطا می‌کند و هم معرفی این افراد به وسیله خداوند انجام می‌پذیرد.

مثلاً تشخیص و ویژگی «عصمت» از عهده انسانِ عاقل خارج است. ما حداکثر می‌توانیم در یک حوزه بسیار محدودی که دین به ما تعلیم داده است، تشخیص دهیم که آن پیامبر یا امام، طبق آن عمل می‌کند یا خیر. ولی این، عصمت نیست. عصمت یعنی حفظ و صیانت الهی از هر گونه احتمال اشتباه و لغزش. این یک امر آشکار و نمایان نیست که قابل تشخیص حسی یا عقلی باشد. بنابراین تنها راه حصول اطمینان از وجود این ویژگی در برگزیدگان الهی، این است که خود خدا نشانه‌هایی را برای تشخیص این افراد در آنها قرار دهد؛ مانند معجزه که عبارت است از عمل خارق‌العاده‌ای که نشان دهنده قدرت الهی (نه بشری) در برگزیده خداست؛ قدرتی که تحصیل آن با قوای انسانی غیر ممکن است. پس از آنکه نبوت یک رسول برای انسان ثابت گردید، اوصیای او هم به وسیله خودش از طرف خدا معرفی می‌شوند. نکته مهم این است که ما در مقام تشخیص نباید به چیزهایی برخورد کنیم که با شأن سفارت و مُعَبَّرِیت از جانب خداوند ناسازگار باشد؛ که اگر چنین بود، معلوم می‌شود که آن شخص، مدعی دروغین مقام و منصب الهی است.

مثلاً برگزیدگان الهی باید انسانها را به سوی خدای واقعی دعوت کنند و خود نیز از معرفت و توحید صحیح بهره‌مند باشند. اگر در این زمینه خودشان محتاج دستگیری و تعلیم دیگر انسانها باشند، نمی‌توان به حرف و سخن ایشان اعتماد کرد. اینجاست که سرّ سخن حکیمانه امام صادق علیه السلام برای ما روشن می‌شود:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ. فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ. فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ. اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ. فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.^۱

خدایا، خودت را به من بشناسان؛ که اگر خود را به من شناسانی، پیامبرت را نمی‌شناسم. خدایا، رسول خود را به من بشناسان؛ که اگر رسول خود را به من شناسانی، حجت تو را نمی‌شناسم. خدایا، حجتت را به من بشناسان؛ که اگر حجت خود را به من شناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم.

این دعایی است که امام صادق علیه السلام برای خصوص زمان غیبت امام عصر علیه السلام تعلیم داده‌اند. مفاد آن این است که شناخت پیامبران الهی از طریق شناخت و معرفتی خدا صورت می‌گیرد و شناخت حجت الهی نیز از طریق شناخت پیامبران. شناخت خود خدا احتیاج به وساطت غیر ندارد.

معرفت خداوند به خودش و رسول به رسالتش

خدا به خودش شناخته می‌شود. اما رسول خدا به رسالتی که از طرف خدا دارد، شناخته می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ، وَ الرَّسُولَ بِالرِّسَالَةِ.^۲

خداوند را به خداوند، و رسول را به رسالت بشناسید.

۱ - اصول کافی، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۵.

۲ - اصول کافی، کتاب التّوحید، باب أنّه لا یُعرف إلاّ به، ح ۱.

رسالت رسول چیست؟ اینکه انسان را با خدای فطری اش آشناتر کند و او را در مسیر شناخت عمیق تر او و بندگی بیشتر پیش بربرد. هر چند که انسان، خدا را ابتدائاً به واسطهٔ پیامبران نمی شناسد، بلکه او را به خودش می شناسد، اما پیامبران هستند که انسان را در طریق خداشناسی حفظ می کنند و همهٔ پیامشان دعوت به توحید و بندگی خداست.^۱ همین امر، بهترین راه شناخت پیامبران حقیقی و تشخیص آنها از مدعیان دروغین سفارت و نبوت است. بنابراین بزرگترین و مهمترین سند حقیقت پیامبر که شاهد راستگویی اوست، همانا ذات مقدس پروردگار می باشد که فرمود:

«قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ».^۲

(ای پیامبر) بگو: بزرگترین شاهد کیست؟ بگو: خداوند بین من و شما شاهد می باشد.

این از آن جهت است که سخنان و دستورات پیامبر اسلام (ص) انسان را در مسیر خداشناسی به جلو سوق می دهد و بهترین راه فهمیدن حقیقت رسول، این است که انسان ببیند آیا دعوت او به سوی همان خدای فطری است که می شناسد و سخنانش تذکر نسبت به همان معروف فطری است یا خیر. همهٔ انبیای الهی رسالتشان این بوده که بشر را برای معرفت و عبادت خدای متعال تربیت کنند و عمل کردن به تعالیم ایشان انسان را در این مسیر پیشرفت می دهد.

۱ - البته کسی که خداوند را مطابق آنچه انبیا آورده اند، بندگی کند، بر عمق معرفتش نسبت به خالقش افزوده می گردد.

بنابراین اصل رسالت و نبوّت پیامبر به وسیله خداوند و از طریق معرفّی او ثابت می‌شود، سپس پذیرفتن رسالت آن رسول و حرکت در مسیری که او دعوت می‌کند، عملاً انسان را خداشناس‌تر و در پیشگاه مقدّس الهی بنده‌تر می‌سازد.



درس دوم: عبادت خدا از طریق تسلیم در برابر برگزیدگان الهی

برگزیده بودن پیشوایان الهی

دانستیم رسالت پیشوایان الهی این است که انسانها را در مسیر معرفت و عبودیت خدای متعال سوق دهند. حال که چنین است، خدای متعال به کسانی که می‌خواهد در طریق بندگی او مربی بشر باشند، بیشترین بهره را از معرفت و عبودیت عطا می‌فرماید و به اصطلاح بنده خالص خود می‌گرداند و آنها را به مرتبه خلوص در بندگی می‌رساند.

در قرآن کریم چنین می‌خوانیم:

«وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولٰٓئِیْنَ وَ الْاَبْصَارِ * اِنَّا اَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ * وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفٰٓیْنَ الْاٰخِرِ»^۱.

(ای پیامبر) یاد کن از بندگانِ ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب که دارای قدرت و بصیرت بودند. ما ایشان را به وسیلهٔ تذکر نسبت به آخرت، خالص گردانیدیم. و اینها نزد ما از برگزیدگان و بهترینها هستند.

پیامبران الهی به وسیلهٔ خودِ خدا، خالص نگه داشته شده‌اند و خدا ایشان را از لغزش و معصیت حفظ می‌کند. به عنوان نمونه در داستان حضرت یوسف علیهما السلام می‌خوانیم:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ»^۱

و (زلیخا) قصد (سوء نسبت به) یوسف کرد. و او هم اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، قصد وی را کرده بود. ما اینچنین کردیم تا بدی و زشتی را از او دور داریم. زیرا او از بندگان خالص شده ماست.

ekalam.ir

مرتبهٔ اخلاص در بندگی خدا

وقتی خداوند بخواهد کسی را از واقع شدن در معصیت حفظ نماید، کافی است معرفتِ خود را برای او شدّت بخشد؛ به طوری که او خدا را حاضر و ناظرِ اعمالِ خود ببیند. هنگامی که این حالتِ وجدانی در انسان شدید شود، دیگر دنبال معصیت نمی‌رود و هر چه آن حالت بیشتر جلوه نماید، انسان کم‌کم فکر گناه کردن را هم فراموش می‌کند. یاد مرگ و آخرت نیز هر چه در انسان بیشتر و شدیدتر گردد، کمتر گردد

معصیت خواهد گشت. خداوند با همه این وسایل می تواند بندگان برگزیده خود را از انحراف و لغزش حفظ نماید.

پس خالص گردانیدن خدا لازمه اش سلب اختیار از پیامبر یا امام نیست، بلکه خدا کاری می کند تا اینها با اختیار و انتخاب خود به بدی تمایل پیدا نکنند. مثلاً حضرت یوسف (ع) با دیدن برهان پروردگارش، اصلاً نیت سوء نکرد.^۱ حال اینکه آن برهان خداوند چه بوده، مهم نیست. آنچه اهمیت دارد این است که خداوند بندگان برگزیده خود را به حال خود رها نمی کند و آنها را در مسیر بندگی خویش حفظ می نماید. این خالص گردانیدن خدا به قدری با قطعیت و صراحت انجام پذیرفته که حتی شیطان نیز از اینکه بتواند آنها را تحت تأثیر خود قرار دهد، ناامید شده است:

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ».^۲

۱ - امام رضا (ع) فرمودند: لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ. وَ لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ، لَهَمَّ بِهَا كَمَا هَمَّتْ بِهِ، لَكِنَّهُ كَانَ مَعْصُوماً وَ الْمَعْصُومَ لَا يَهْمُ بِذَنْبٍ وَ لَا يَأْتِيهِ. وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ الضَّادِيِّ (ع) أَنَّهُ قَالَ: هَمَّتْ بِأَنْ تَفْعَلَ وَ هَمَّ بِأَنْ لَا يَفْعَلَ. (عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۰۱) یعنی: (زلیخا) نسبت به او (حضرت یوسف (ع)) قصد سوء کرد. و ایشان (حضرت یوسف (ع)) هم اگر برهان پروردگار را ندیده بود، قصد سوء نسبت به زلیخا کرده بود. اما ایشان معصوم بودند و معصوم نه نیت گناه می کند و نه مرتکب آن می شود. و همانا پدرم از پدرش حضرت صادق (ع) نقل کرده اند که فرمودند: زلیخا قصد انجام گناه کرد، ولی حضرت یوسف (ع) قصد انجام ندادن آن را نمود.

نتیجه اینکه حضرت یوسف (ع) به عنایت و دستگیری خداوند، نه تنها قصد و نیت گناهی نکرد، بلکه به سبب عصمت الهی نیت انجام ندادن گناه را داشت.

(شیطان) گفت: پس قسم به عزّت تو، همه بنی آدم را - به جز بندگان خالص شده‌ات - فریب می‌دهم.

معلوم می‌شود که خداوند به شیطان هم بندگان خالص شده خود را شناسانده و ویژگی عصمت را هم در آنها نمایانده است تا اینکه همه مخلوقات بدانند حساب این برگزیدگان با بقیه متفاوت است و خدا خودش متکفل حفظ آنان شده است. عنایت الهی فقط به حفظ این بزرگواران از خطرات خلاصه نمی‌شود، بلکه به طور کلی خداوند در تمام مراحل تربیت ایشان، عنایت خاصی دارد تا آن گونه که خودش می‌پسندد، ساخته شوند.

به عنوان نمونه: خداوند به مادر حضرت موسی علیهما السلام وحی کرد قنذاقه او را در تابوتی قرار داده، به دریا بیندازد. آنگاه آن را در اختیار فرعون که دشمن خدا و موسی بود، قرار داد و فرمود:

«الْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَ لِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي»^۱

محبتی از جانب خود بر تو قرار دادم و برای آنکه زیر نظر خودم ساخته شوی.

خداوند محبتی را از جانب خود نسبت به حضرت موسی علیهما السلام در دل دیگران از جمله فرعون قرار داد، تا همگان او را دوست داشته باشند و موسی علیهما السلام آنچنانکه خدا می‌پسندد، تربیت گردد. پس خدای متعال تربیت برگزیدگانش را زیر نظر رحمت خاص و عنایت ویژه خود قرار می‌دهد تا آنها را برای انجام مأموریت الهی آماده سازد و عبودیت محضه خود را در ایشان متجلی گرداند. در ادامه همان

آیات می فرماید:

«وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»^۱

و تو را ساخته و برگزیده خود قرار دادم.

خدای متعال حضرت موسی علیه السلام را تربیت شده خاص خود خوانده است چون او را در همه مراحل، مطابق رضای خودش تربیت کرد. سایر برگزیدگان خداوند هم به همین شکل مورد عنایت خاصه حضرتش قرار داشته اند و لذا راهنمایان الهی بهترین و خالصترین بندگان او بوده اند.

لزوم معرفت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

پس از آنکه خداوند، بندگان برگزیده خود را به مردم معرفی کرد، آنچه برعهده آنها می باشد، تسلیم و پذیرفتن معرفت آنهاست. درست همان وظیفه ای که در برابر شناخت خود خدا بر مردم بوده، پس از آن، نسبت به شناخت رسولان و حجج الهی برعهده ایشان می باشد. حادثی هم که در باب معرفت واجب بر انسانها آمده است، نوعاً خاص معرفت خداوند نیست. به عنوان مثال به این حدیث شریف از امام صادق علیه السلام که در حلقه اول آوردیم، توجه فرمایید:

لَيْسَ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَعْرِفُوا. وَلِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَعْرِفَهُمْ. وَ لِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ إِذَا عَرَفَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوا.^۲

۱ - طه / ۴۱.

۲ - اصول کافی، کتاب التوحید، باب حجج الله علی خلقه، ح ۱.

همان طور که ملاحظه می شود، ذکرِی از متعلّق معرفت نشده و حدیث فقط در مقام بیان معرفت خدا نیست، بلکه شامل معرفت نسبت به حجج الهی هم می شود.

بنابراین همان طور که وظیفه مردم پس از شناخت خداوند، پذیرش و تسلیم نسبت به آن است، پس از شناخت برگزیدگان او نیز، وظیفه مردم پذیرش و قبول آن می باشد. همین پذیرفتن که عقلاً و نقلاً واجب می باشد، به عنوان «معرفه الرسول» یا «معرفه الامام» - که بر مردم واجب است - تعبیر شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

إِنَّ أَفْضَلَ الْفَرَائِضِ وَأَوْجَبَهَا عَلَى الْإِنْسَانِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ وَالْإِقْرَارُ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ.... وَبَعْدَهُ مَعْرِفَةُ الرَّسُولِ وَالشَّهَادَةُ لَهُ بِالنَّبُوءَةِ. وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الرَّسُولِ الْإِقْرَارُ بِنُبُوَّتِهِ وَأَنَّ مَا أَتَى بِهِ مِنْ كِتَابٍ أَوْ أَمْرٍ أَوْ نَهْيٍ، فَذَلِكَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.^۱

همانا با فضیلت ترین و ضروری ترین واجبات بر انسان، معرفت پروردگار و اقرار به بندگی اوست.... و پس از آن، معرفت رسول و شهادت دادن به نبوت اوست. و پایین ترین حد معرفت رسول این است که انسان به نبوت او و به اینکه هر چه آورده - کتاب آسمانی یا امر و نهی - از طرف خدای عزوجل می باشد، اقرار و اعتراف نماید.

می بینیم که «معرفت» به «اقرار» تفسیر شده است و این، سهم انسان

و فعل اختیاری او پس از معرفی رسول از طرف خدای متعال می باشد. معرفت امام علیه السلام هم که جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، پس از معرفت رسول صلی الله علیه و آله و سلم واجب دانسته شده که در مباحث آینده خواهد آمد.

خلاصه اینکه: خداوند متعال راه بندگی خود را معین فرموده که منحصر است در شناخت برگزیدگان خدا و تسلیم به مقام و منصبی که از جانب پروردگار به ایشان عطا شده است. عبادت هیچ کس جز از این طریق، مقبول درگاه الهی واقع نمی شود. پس اگر کسی به گمان خود به معرفت خدا و ربوبیت او گردن نهد و سر تسلیم در پیشگاه مقدس او فرود آورد، اما نسبت به پذیرفتن تنها راهی که خداوند برای بندگی خود قرار داده، حالت انکار و یا حتی تردید و شک داشته باشد، در حقیقت بنده خدا نبوده، پیروی از هوای نفس و میل و تشخیص خود می کند.

چنین کسی اگر واقعاً تسلیم پروردگار است، چه انگیزه ای او را از پذیرفتن باب بندگی خدا باز می دارد؟! حق این است که او خدا را هم - حقیقتاً - به عنوان رب و مالک و صاحب اختیار خویش نپذیرفته است.

استکبار شیطان از سجده بر آدم علیه السلام

نمونه ای که در جریان خلقت حضرت آدم علیه السلام پیش آمد، درس عبرتی است برای همه کسانی که خیال می کنند با میل و سلیقه خود می توان خدا را بندگی کرد. امام صادق علیه السلام می فرمایند:

... قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ: اسْجُدُوا لِآدَمَ. فَسَجَدُوا

لَهُ. فَأَخْرَجَ إِبْلِيسَ مَا كَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحَسَدِ فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ. فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ؟» فَقَالَ: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^۱. فَأَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسَ. وَاسْتَكْبَرَ. وَالِاسْتِكْبَارُ هُوَ أَوَّلُ مَعْصِيَةِ عُصَى اللَّهِ بِهَا. فَقَالَ إِبْلِيسُ: يَا رَبِّ، أَعَفِنِي مِنَ السُّجُودِ لِأَدَمَ وَ أَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْبُدْهَا مَلَكٌ مَقْرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ. فَقَالَ اللَّهُ: لَا حَاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ. إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَعْبُدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ. فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ. فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «أُخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ» * وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ^{۲، ۳}.

خدای متعال به ملائکه فرمود: پیش روی آدم سجده کنید. آنها هم سجده کردند. آنگاه ابلیس حسادت قلبی خود را آشکار کرد و از سجده بر آدم امتناع ورزید. پس خدای عزوجل فرمود: «آنگاه که تو را امر به سجده کردم، چه چیز تو را از این کار بازداشت؟!» گفت: «من از آدم بهتر هستم. زیرا مرا از آتش خلق کرده‌ای و او را از گل.» بنابراین اول کسی که قیاس کرد ابلیس بود. و استکبار ورزید. و استکبار اولین معصیتی است که نسبت به خداوند انجام شده است. پس ابلیس گفت: پروردگار من، مرا از سجده بر آدم معاف گردان. (در عوض) من تو را عبادتی خواهم کرد که هیچ

۱ - اعراف / ۱۲.

۲ - ص / ۷۷ و ۷۸.

۳ - بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۴۱، ح ۷، از تفسیر قمی.